

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۳ هـ ش / ۱۴۳۵ هـ ق / ۲۰۱۴ م، صص ۱۶۱-۱۶۳

تحلیل محتوایی و ساختاری مقامات حمیدی و گلستان سعدی و واکاوی ریشه‌های آن دو در ادب عربی (مطالعه مورد پژوهانه مقامه «فی الشیب والشباب» با حکایت «جدال سعدی با مدعی»)^۱

الیاس نورایی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

چکیده

مقامه‌نویسی در نثر فارسی، نخستین بار با مقامات قاضی حمیدالدین بلخی در قرن ششم و به تقلید از اسلوب نگارش مقامه‌نویسی عربی، پدید آمد. این کتاب که در همان عصر مؤلف با اقبال و توجه فراوان روبه‌رو شد، از سوی مترسّلان و نثرنویسان بسیاری مستقیم و غیرمستقیم نیز مورد تقلید قرار گرفت. چنین به نظر می‌رسد که سعدی، نیز با تألیف «گلستان» که نثر آن از نظر نوع انشا و اسلوب نگارش به مقامه شباهت دارد، در نگارش اثر خود از جهاتی به این اثر ادبی نظر داشته و از آن متأثر بوده است؛ خصوصاً وجود تشابهات بسیار در دو سطح زبانی و ادبی در حکایت «جدال سعدی با مدعی» و مقامه «فی الشیب والشباب» از مقامات حمیدی، این فرضیه را قوت می‌بخشد که سعدی در این حکایت از نظر ساختار کلی و شیوه داستان‌پردازی، سبک نگارش و ویژگی‌های زبانی و ادبی، بسیار به مقامه قاضی حمیدالدین نزدیک شده است که هر دو نویسنده نیز در موارد مشترکی تحت تأثیر مقامات عربی بوده‌اند. در این جستار، بر آنیم تا با بررسی وجوه تشابه در این دو مقامه، علاوه بر نشان دادن تأثیرپذیری سعدی از قاضی حمیدالدین بلخی، میزان تأثیرپذیری آن دو را از مقامات عربی، به‌ویژه مقامات حریری، نیز مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

واژگان کلیدی: مقامات حمیدی، گلستان، مقامه «فی الشیب والشباب»، جدال سعدی با مدعی، مقامات حریری، مقامات همدانی.

۱. پیشگفتار

مقامه^(۱) نویسی در فارسی، نخستین بار در قرن ششم و به تقلید از مقامات عربی نگاشته شد که می‌توان از کتاب «مقامات حمیدی» اثر قاضی حمیدالدین بلخی به‌عنوان مشهورترین و شاخص‌ترین نمونه آن نام برد (خدابنده، ۱۳۸۹: ۹). قاضی حمیدالدین را باید در واقع آغازگر مقامه‌نویسی در نثر فارسی دانست؛ چنان که خود نیز در مقدمه کتابش متضمن این مطلب است که پیش از او به زبان فارسی مقاماتی نوشته نشده است. هم‌چنین وی در مقدمه، سال دقیق تألیف کتاب خود را ۵۵۱ اعلام کرده است و برخلاف بسیاری از کتب قدیم که در سال تألیف آن‌ها تردید هست، از این نظر در سال تألیف مقامات شک و شبهه‌ای نیست. «مقامات حمیدی یکی از نمونه‌های تقلید از نثر عربی است که از جهت شیوه نگارش و پرداخت کتاب و هم از لحاظ تقلید محتوا و مضامین از مقامه‌نویسی عربی و مقامات بدیع‌الزمان و حریری می‌توان بر آن تقلید مضاعف نام گذاشت» (انزابی‌نژاد، نقل از حمیدی بلخی، ۱۳۶۵: ۱۰). تقلید حمیدالدین از این دو مقامه عربی، چنان احساس می‌شود که مسأله از حد تقلید فراتر رفته و بخصوص در مورد حریری کار به معارضه کشیده شده است. (نقل از: همان) قاضی در این کتاب ۲۴ مقامه را به رشته تحریر کشید که تقلید او از مقامات عربی در مقدمه کتابش آمده است: «... تا وقتی به حسن اتفاق در نشر و طی آن اوراق به مقامات بدیع‌همدانی و ابوالقاسم حریری رسیدم... با خود بگفتم که صد هزار رحمت بر نفسی باد که از انفاس او چنین نفایس یادگار ماند...» (حمیدی بلخی، ۱۳۶۵: ۲۲-۲۱). به دلایلی از جمله فارسی بودن مقامات حمیدی و نیز نوع نثر مصنوع و متکلف آن که موافق طبع ادبای فارسی آن دوره بود، هم در زمان خود نویسنده با اقبال و توجه معاصرانش روبه‌رو شد و از همان بدو تألیف در میان نثرنویسان و مترسّلان عصر، شهرت یافت. اشتها این اثر در میان نویسندگان فارسی‌زبان برخی را بر آن داشت تا به شیوه او و متأثر از سبک نگارش او به این فن روی آورند و در این زمینه طبع‌آزمایی کنند. نمونه بارز این توجه و نه تقلید که بعد از مقامات حمیدی به شیوه‌ای مشابه با سبک نگارش مقامه‌نویسی نگاشته شد، گلستان سعدی است. البته، سعدی در اسلوب نگارش روش بدیع‌الزمان همدانی را که ایجاز بوده بیشتر می‌پسندیده است. بسیاری از منتقدان قدیم و جدید؛ نظیر عبدالعظیم قریب، ملک‌الشعراى بهار، حسین خطیبی و فارس ابراهیمی؛ حریری^(۲) و سعدی را مقامه‌نگار و سبک‌نگارش گلستان را سبک مقامات دانسته‌اند. اما بهار (۱۳۷۰، ج ۳: ۱۲۵) در این باره می‌نویسد: «گلستان سعدی در واقع مقامات است و می‌توان او را ثانی‌اثنین مقامات قاضی حمیدالدین شمرد، اما مقامات قاضی تقلید صرف و خشکی است که از بدیع‌الزمان و حریری شده است

ولی مقامات سعدی مقاماتی است که تقلید را در آن راه نیست و سراسر ابتکار و ابتداع و چابک‌دستی و صنعت‌گری است» (۱۳۷۰، ج ۳: ۱۲۵).

گذشته از شباهت‌های زیادی که در سبک نگارش و ساختار کلی این دو اثر دیده می‌شود، وجود تشابهات بسیار در حکایت «جدال سعدی با مدعی» در گلستان و مقامه «فی الشیب والشباب» در مقامات حمیدی، این فرضیه را در ذهن ایجاد می‌کند که سعدی، خصوصاً در نگارش این حکایت، به مقامه قاضی نظر داشته و تا حدودی از آن متأثر بوده است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

در باب مقایسه اسلوب نگارش سعدی در گلستان و قاضی حمیدالدین در مقامات حمیدی تاکنون مطالب ارزشمندی در کتاب‌های مختلفی به رشته تحریر درآمده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به بخشی از کتاب سبک‌شناسی بهار اشاره کرد. همچنین حسین خطیبی در کتاب «فن نثر»، در تقسیم‌بندی سبک‌های مختلف نثر فارسی در قرن ششم و هفتم، گلستان سعدی را در بحث مقامه‌نویسی مورد نقد و تحلیل قرار داده و ضمن مقایسه دو اثر گلستان و مقامات حمیدی نوشته نسیرین خدابنده، اشاره‌ای به وجوه اشتراک و افتراق این دو اثر دارد. فارس ابراهیمی حریری در کتاب «مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی»، در بحثی با عنوان «مقامات سعدی «گلستان» و مقایسه آن با مقامات حمیدی»، مطالبی پیرامون شیوه مقامه‌نویسی سعدی و قاضی حمیدالدین دارد. مقالات فراوانی هم در نقد و بررسی حکایت جدال سعدی با مدعی و یا بررسی تطبیقی^(۳) مقامات حمیدی با مقامات حریری و همدانی^(۴) به طور جداگانه تألیف شده است، اما آنچه این پژوهش را از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌کند، بررسی تطبیقی یک حکایت از سعدی با یک مقامه از قاضی حمیدالدین و بیان وجوه اشتراک و افتراق آن‌هاست تا نشان داده شود که سعدی در نگارش این حکایت تا چه اندازه به اثر پیش از خود توجه داشته است.

۱-۲. روش تحقیق

این مقاله بر اساس مکتب «فرانسه»^(۵) و با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و تحقیق کتابخانه‌ای به تطبیق این دو اثر پرداخته است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. مقامه «فی الشیب والشباب» حمیدی^(۶)

مناظره‌ای است جدلی میان پیری که می‌کوشد ثابت کند ارزش و اعتبار پیران بیش از جوانان است و در بیان فضیلت و برتری پیری بر جوانی با برهان و استدلال استقصای بلیغ دارد و از سوی دیگر جوانی که

توانایی و استعداد و موقعیت جوانان را برتر از پیران می‌نهد و در این زمینه سخن می‌راند ولی در پایان مناظره معلوم می‌شود که گفت‌وگوی میان پیر و جوان^(۷) ساختگی بوده و آن دو که در واقع نسبت پدر و پسری با هم دارند، هدفی جز جمع کردن مردم در اطراف خود و گرفتن پولی از آن‌ها برای تأمین مخارج خود نداشته‌اند.

۲-۲. جدال سعدی^(۸) با مدعی

این حکایت که یکی از شاهکارهای سعدی در مقام سخنوری است، هم از حیث طول و هم از نظر مختصات لفظی با اسلوب معمول در سایر حکایات گلستان تفاوت آشکار دارد، موضوع حکایت مبتنی بر نوعی مقامه جدلی و مناظره‌ای است میان شخصی درویش با توانگری در باب ارزش و جایگاه این دو طبقه از افراد جامعه. هر کدام از طرفین در اثبات ادعای خود اقامه دعوی می‌کنند اما در نهایت به نتیجه‌ای نمی‌رسند و هنگامی که آتش بحث و جدل میان توانگر و درویش بالا می‌گیرد هر دو راضی می‌شوند به نزد قاضی بروند و به حکم قضا، رضا دهند. سعدی در نگارش این حکایت علاوه بر این که نظر بر خلق زیبایی‌های ادبی نوشته دارد، نکات اخلاقی و پندآموز و تربیتی را نیز در آن گنجانده است.

۲-۳. همسانی‌ها و تفاوت‌ها

اگرچه این دو مقامه در اصل موضوع با یکدیگر متفاوتند اما پاره‌ای مشابهات مضامین موجب نزدیک شدن ساختار موضوعی این دو اثر به هم می‌شود که در اینجا به برخی از این وجوه اشتراک و افتراق اشاره می‌شود. ضمناً در مواردی نیز به نمونه‌های مشابه در مقامات همدانی و حریری اشاره کرده‌ایم:

۲-۳-۱. اصلی‌ترین وجه تشابه این دو اثر، در طرح داستان در قالب مناظره است؛ اگرچه موضوع مناظرات این دو اثر متفاوت است، اما بیان مناظره‌ای شخصیت‌ها و کشمکش میان دو قطب مخالفی که طرفین مناظره هستند و نوع احتجاجات آن‌ها بسیار به هم شبیه است. اسلوب مناظره در مقامات همدانی و حریری نیز به چشم می‌خورد؛ به عنوان مثال حریری در مقامه «الدمیاطیه»^(۹) و همدانی در مقامه «الدیناریه»^(۱۰) برای بیان مطلب از این اسلوب استفاده کرده‌اند.

۲-۳-۲. شالوده هر دو حکایت بر مقایسه دو مفهوم متضاد انتزاعی نهاده شده است. مقایسه از رایج‌ترین الگوهای پرورش مطلب است و از طریق آن می‌توان به وجوه تشابه، افتراق و تفاوت‌های کمی و کیفی طرفین پی برد (سمیعی، ۱۳۷۰: ۲۵). بنابراین، استفاده از عنصر مقایسه بین دو مفهوم توانگری و درویشی در حکایت سعدی و پیری و جوانی در مقامه قاضی، مشترک است.

در مقامات حریری، جدل و بحث در متفاوت به چشم می‌خورد. وی در مقامه «الدمیاطیه» به مقایسه دو عنصر «صله‌رحم و از مهمان‌نوازی» و «معامله متقابل و بده بستان» می‌پردازد.

۳-۳-۲. در هر دو حکایت طرفین مناظره برای مجاب کردن یکدیگر، با دلیل و برهان و استدلالاتی به اقامه دعوی می‌پردازند که گاه جنبه عاطفی دارند و گاه جنبه عقلانی؛ با این تفاوت که در حکایت سعدی که طولانی‌تر است و مجال بیشتری برای سخن گفتن هست، هریک از طرفین شش بار اقامه دعوی می‌کنند و در حکایت قاضی، پیر دو بار مجال سخن گفتن می‌یابد و جوان فقط یک‌بار.

در مقامات عربی نیز این پدیده وجود دارد؛ حریری در مقامه سوم «الدیناریه» از این شیوه استفاده کرده است: در این مقامه حارث بن همّام داستان ابا زید را می‌گوید که به با دلیل و اقامه برهان برای تکدی‌گری با مخاطبش (حارث بن همّام) سخن می‌گوید: «... فَقُلْتُ لَهُ مَا أَغْزَرَ وَبَلَّكَ فَقَالَ وَالشَّرْطُ أَمْلِكُ فَنَفَحْتُهُ بِالذِّبْنِ الثَّانِي...»: به او گفتم بارانت چه فراوان است گفت: شرط را مالک می‌شوم و می‌برم دینار دیگر به او دادم... (حریری، ۲۰۰۵: ۳۲)

۴-۳-۲. استشهد به آیات، احادیث، اشعار و ضرب‌المثل در هر دو اثر دیده می‌شود. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود:

حمیدی: «الشباب مطیئة الشيطان»: جوانی مرکب شیطان است (حمیدی، ۱۳۷۲: ۳۴) و «الشباب شعبة من الجنون»: جوانی شعبه‌ای از دیوانگی است. (همان)

سعدی: نیننی که حق جل و اعلا.. خبر می‌دهد: «اولئک تم رزق معلوم»^(۱۱) (سعدی، ۱۳۶۴: ۴۸۶) «نشنیدی پیغمبر گفت: الفقرفخري» (همان: ۴۸۳) و «کاد الفقرف أن یكون کفراً»^(۱۲) (همان: ۴۸۴)

در مقامات حریری نیز آیات قرآنی فراوان به چشم می‌خورد؛ برای نمونه در مقامه بصریه می‌گوید: ابوزید به شهرش سروج می‌رود و عارفی وارسته می‌شود. چون زاهدانی که اثر سجود در چهره آن‌هاست. «سیماهم فی وجوههم من اثر السجود» (نک: شاملی، ۱۳۸۹: ۵۷-۸۵)

۵-۳-۲. عدم نتیجه‌بخشی مناظره طرفین، به دلیل پرداختن آن‌ها تنها به بیان وجوه افتراق مسأله مورد مناظره و جستجو نکردن وجوه اشتراک آن است.

۶-۳-۲. به داور بردن موضوع مناظره هم در مقامه قاضی دیده می‌شود و هم در حکایت سعدی، با این تفاوت در مقامه قاضی، پیر، راوی را که ناظر بحث و جدل آن‌هاست در مقام قضاوت می‌نهد و از او می‌پرسد: «ای جوان متعزز متعزز و ای ناقد ممیز مبرز! چه گویی میان شب غاستق و صبح صادق فرقی

هست؟» (حمیدی بلخی، ۱۳۶۵: ۳۵) اما فرصتی برای اظهار نظر راوی که به قضاوت فراخوانده شده تا پایان مقامه دست نمی‌دهد در حالی که در حکایت سعدی، توانگر و درویش هردو با توافق به نزد قاضی می‌روند و تسلیم حکم قضا می‌شوند: «قاضی چون سخن بدین غایت رسانید و از حد قیاس ما اسب مبالغه در گذرانید به مقتضای حکم غذا دادیم و از مامضی در گذشتیم» (سعدی، ۱۳۶۴: ۱۶۸).

حریری در مقامه سی و هفتم «الصعدیه» شرح می‌دهد که ابوزید چگونه پسر خود را به‌عنوان عاق والدین نزد قاضی می‌کشاند و سفره شکایت می‌گستراند. (نک: ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۷۸: ۹۵)

۲-۳-۷. وصف واکنش تماشاگران میدان مناظره نیز یکی از صحنه‌های مشترک در هردو اثر است که در کوتاه‌ترین شکل، به تصویر کشیده شده است؛ در حکایت سعدی در دو بیت چنین آمده است:

او در من و من در او فتاده خلق از پی ما دوان و خندان
انگشت تعجب جهانی از گفت و شنید ما به دندان

(سعدی، ۱۳۶۴: ۱۶۶)

و در مقامه قاضی حمیدالدین با این عبارت بیان شده است: «دل‌ها به آتش جدال بجوشیدند»

(حمیدی بلخی، ۱۳۶۵: ۳۶)

در پایان «المضیریه» که مقامه بیست و دوم مقامات همدانی است، راوی از زبان ابوالفتح اسکندری دلیل پرهیز از آش مضیره را بیان می‌کند و پس از شرح داستان، مخاطبانش نیز عذر او را پذیرفته و نذر می‌کنند که مضیره نخورند: «فَقَالَ عِيسَى بْنُ هِشَامٍ فَقِيلَ لَنَا عُذْرُهُ وَنَذَرْنَا نَذْرَهُ وَقُلْنَا قَدِيمًا جَنَّتِ الْمَضِيرَةُ عَلَى الْأَحْوَارِ وَقَدَمَتِ الْأَرَازِلُ عَلَى الْأَخْيَارِ»: عیسی بن هشام گفت: عذرش را پذیرفتیم و چون او نذر کردیم که مضیره نخوریم و گفتیم از قدیم در حق نیکان گناه کرده و افراد پست و زبون را بر انسان‌های نیکوکار پیشی داده (قدمیاری، ۱۳۸۹: ۲۰۱-۲۱۴).

۲-۳-۸. درهم آمیختن شعر و نثر ویژگی‌ای است که در هردو نوشته مشهود است؛ با این تفاوت که ابداع و ابتکار و خوش ذوقی سعدی در رعایت تناسب موضوعی اشعاری که در متن گنجانده شده است، برتری سخن سعدی را از این دیدگاه نمایان می‌کند.

در مقامات همدانی و حریری نیز این پدیده وجود دارد و آمیخته شدن شعر و نثر از لوازم مقامات

است. (۱۳)

۲-۳-۹. در مواجهه با نثر مقامات، به‌وفور به واژگان عربی برمی‌خوریم که گاه برای خواننده فارسی‌زبان ایجاد دشواری می‌کند. در نثر گلستان نیز چون نثر مقامات، به میزان قابل توجهی با واژگان

عربی برمی‌خوریم؛ با این تفاوت که در گلستان کاربرد واژگان عربی متداول رایج است؛ بنابراین، آن گونه که در مقامات شاهد لغات عربی نامأنوس هستیم، در گلستان، لغات عربی برای خواننده چندان غریب و نامأنوس نمی‌نماید.^(۱۴)

۲-۳-۱۰. در هردو مناظره، نوع گفتگوها از یک دست و یک جنس هستند و لحن مکالمه جدلی در هردو نوشته به‌خوبی احساس می‌شود. در این گفتگوها رعایت ادب بلاغی دیده می‌شود و هردو نوشته از کاربرد الفاظ سبک و خفیف و توهین آمیز و واژه‌های زشت و شنیع، مبرا است.

لحن جدلی در مقامات حریری نیز به چشم می‌خورد از جمله در مقامات شماره ۴ «الدمیاطیه»، ۸ «المعریه»، ۱۰ «الرحیبه»، ۲۳ «الشعریه»، ۳۷ «الصعدیه» و...^(۱۵)

۲-۴. وجوه اشتراک و افتراق دو مقامه در سه سطح ساختاری، زبانی و ادبی

اینک حکایت سعدی را با مقامه قاضی با در نظر گرفتن وجوه اشتراک و افتراق در سه زمینه «ساختار کلی دو حکایت»، «ویژگی‌های زبانی» و «ویژگی‌های ادبی» مورد بررسی قرار می‌دهیم. لازم به ذکر است که نمونه‌های مشابه در مقامات حریری نیز در برخی موارد در پی‌نوشت آمده است:

۲-۴-۱. ساختار کلی دو حکایت

۲-۴-۱-۱. عنوان

در مقامه قاضی حمیدالدین، عنوان، به‌روشنی بیانگر موضوع مقامه است؛ انتخاب عناوین مرتبط با موضوع در سایر مقامات قاضی حمیدالدین دیده می‌شود، اما ابتکار سعدی در این زمینه در پوشیده نگه داشتن موضوع داستان‌ها با انتخاب نامی مناسب و درعین حال مرتبط با موضوع است.

۲-۴-۱-۲. شروع

آغاز بیشتر مقامات قاضی حمیدالدین با مقدمه نسبتاً طولانی از زبان دوست نویسنده که راوی حکایت نیز هست، در ذکر حال خود و دلیل اختیار سفر، حالت کلیشه‌ای به مقامات داده است و موجب اطناب سخن می‌شود. مقامه مورد نظر چنین آغاز می‌شود: «حکایت کرد مرا دوستی که مونس خلوت بود و صاحب سلوت که: وقتی از اوقات به حوادث ضروری از مسکن مألوف دوری جستم و از کاخ اصلی بر شاخ وصلی نشستم و زاد و سلب بر ناقه طلب نهادم و حیّ علی الوداع در حلقه اجتماع دادم، علایق به عوایق اقامت از خود دور کردم و دل را از راحت و استراحت نفور کردم...» (حمیدی بلخی، ۱۳۶۵: ۳۱) اما حکایت سعدی آن گونه که اقتضای هنرنمایی خاص اوست، درنهایت ایجاز آغاز شده و به جای مقدمه و حاشیه‌پردازی به سراغ اصل حکایت می‌رود: «یکی در صورت درویشان نه بر صفت

ایشان در محفلی دیدم نشسته و سُنتعی در پیوسته و دفتر شکایت باز کرده و دَم توانگران آغاز کرده، سخن بدین جا رسانیده که...» (سعدی، ۱۶۲:۱۳۶۴).

همدانی مقامات خود را با روایت عیسی بن هشام و بیان کلمه «حَدَّثَنَا» یا «حَدَّثَنِي» شروع می‌کند. مقامات حریری یک راوی مشخص دارد (حارث بن حمام) که در ابتدای هر مقامه با اسلوب «حَدَّثَنِي» یا «حَدَّثَنَا» یا زُوی حارث بن حمام آغاز می‌شود.

۲-۴-۱-۳. پایان

از دیگر وجوه مشترک در حکایت قاضی حمیدالدین و حکایت سعدی، پایان‌بندی مشابه آن‌ها با دو بیت شعر است؛ در پایان حکایت قاضی حمیدالدین، نویسنده با انتساب صفات «سفله طبع» و «خرف» به فلک، فقدان شخصیت‌های داستان را این گونه به تصویر می‌کشد:

معلوم من نشد که بر ایشان جهان چه کرد
در حق هر دو ان فلک اندر نهان چه کرد
با آن جوان و پیر در اثنای کَر و فر
گردون سفله طبع و خرف ناگهان چه کرد

(حمیدی بلخی، ۱۳۶۵: ۳۶)

سعدی نیز با توجه به مضمون حکایت خود، دو بیت را یکی در خطاب به درویش و دیگری در خطاب به توانگر، چنین آورده است:

مکن ز گردش گیتی شکایت ای درویش
که تیره‌بختی اگر هم بر این نسق مُردی
توانگرا، چو دل و دست کامرانت هست
بخور، ببخش که دنیا و عاقبت بُردی

(سعدی، ۱۳۶۴: ۱۶۸)

اگرچه این پایان این دو حکایت از نظر شکل و ساختار نگارش با دو بیت شعر اعلام شده است؛ اما تناسب محتوایی ابیات پایانی سعدی با مضمون حکایت موجب امتیاز سخن سعدی شده است. ابیات پایانی در حکایت سعدی، در واقع حکم نتیجه‌گیری از مضمون حکایت را دارد و در واقع فرصتی است تا در آن سعدی نکته پندآموز و اخلاقی ذهن خود را به خواننده القا کند و این ویژگی در اغلب حکایات گلستان دیده می‌شود. حال آنکه همه مقامات قاضی حمیدالدین با ابیاتی در مضمون تکرار شونده بی‌وفایی روزگار و ناپدید شدن شخصیت یا شخصیت‌های اصلی حکایت و غم فقدان آن‌ها پایان می‌پذیرد.

مقامات همدانی بیشتر با چند بیت به پایان می‌رسد؛ به عنوان نمونه در پایان مقامه «آذربایجانیه» چنین آمده است:

قَالَ عَيْسَى بْنُ هِشَامٍ:

أَنَا جَوَّالَةٌ الْبِلَا دِ وَجَوَّابِيَةُ الْأُفُقِ
أَنَا خُدْرُوفَةُ الزَّمَا نِ وَعَمَّةُ طَارَةِ الطُّرُقِ
لَا تَلْمُؤِي لِي لَكَ الرَّشَا دُ عَلَّامِي كُذِّبِي وَذُقِ

ترجمه: عیسی بن هشام گفت: من گشت و گذار کننده شهرها و همواره در سفرم. من فرفره زمان هستم و زیاد مسافرت می‌کنم گویی که راه‌ها را می‌سازم. مرا ملامت مکن تو بر خود واجب کرده‌ای که بر گدایی من راه بیایی و اکنون مرا بیازمای (قدمیاری، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۶)

پایان مقامات حریری نیز اغلب قبل از اینکه نتیجه‌ای حاصل شود به جدایی راوی و شخصیت اصلی (ابوزید) ختم می‌شود. در مقاله «صنایع»: «فَقَالَ هَذَا ابَا زَيْدٍ سُرُوجِي سِرَاجِ الْغُرَبَاءِ تَاجُ الْأَدْبَاءِ انصَرَفَتْ مِنْ حَيْثُ آتَيْتَ»: این ابا زید سروجی است چراغ بیگانگان و تاج ادیبان است از جایی رفت که آمده بود. در مقامه الساویة «ثُمَّ تَفَرَّقْنَا فَانطَلَقَتْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَانطَلَقَ ذَاتَ الشِّمَالِ»: سپس پراکنده شدیم من از راست رفتم او از شمال (نک: نبی‌لو، ۱۳۹۰: ۲۲۷-۲۵۸).

۲-۴-۱-۴. موضوع

علاوه بر شباهت‌های بسیاری که در سبک نگارش مقامه سعدی با مقامه قاضی دیده می‌شود، مضامین و موضوعات مشابهی را نیز می‌توان در این دو اثر دید. حتی به عقیده ابراهیمی حریری، سعدی بیش از آنکه از سبک نگارش مقامه‌نویسان پیش از خود تقلید کند، در موضوع مقلد آنهاست. وی بر آن است که سعدی در سبک نگارش پیرو خواجه عبدالله انصاری و ابوالمعالی است نه قاضی حمیدالدین (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۴۱۳). نه تنها در حکایت جدال سعدی با مدعی از بسیاری جهات تشابه موضوعی دیده می‌شود، در مواردی دیگر از حکایات سعدی نیز می‌توان موضوعات مشابهی با مقامات حمیدی یافت؛ از آن جمله حکایت بیست و یکم از باب سوّم گلستان که با مقامه «في السكباچ» حمیدالدین شباهت بسیار دارد.

۲-۴-۱-۵. درون‌مایه و محتوا

شالوده اصلی حکایات در مقامات حمیدی بر تکیه‌گری و درویشی نهاده شده است. هرچند که در مقامات حمیدی این موضوع به گونه‌ای به دور از وقاحت و در حد اعتدال بیان شده و در این موضوع زیاده‌روی‌ای که در مقامات همدانی و حریری دیده می‌شود، به چشم نمی‌خورد، اما نگرش سعدی به موضوع درویشی و گدایی با قاضی حمیدالدین تفاوت اساسی دارد؛ سعدی کریم‌طبع که خود «پرورده نعمت بزرگان» است، قهرمان حکایت قرار می‌گیرد. وی که از طبقه توانگران است، به طرفداری از این

طبقه برمی‌خیزد و تکدی‌گری و درویشی را رد می‌کند و از این دیدگاه در تقابل با نگرش قاضی حمیدالدین قرار می‌گیرد، هرچند قاضی حمیدالدین نیز شاید بنا بر اقتضای موضوع مقامات و به پیروی از مقامات پیش از خود، از سر اجبار و اکراه به این موضوع پرداخته است. در نهایت باید گفت که حکایت جدال سعدی با مدعی بیشتر جنبه آموزشی، انتقادی و اخلاقی دارد؛ اما مقامه قاضی از نظر آموزشی، ضعیف‌تر از اثر سعدی بوده و بیشتر جنبه ادبی آن مدنظر بوده است.

موضوع مقامات همدانی، گدایی است اما فقط به این موضوع محدود نیست وی غیر از کدیه در موضوعاتی دیگری نیز چون فکاهی، ادبی نقد و شعر و... سخن رانده است. (نک: قدمیاری، ۱۳۸۹: ۱۶) موضوع مقامات حریری در نهایت به تکدی‌گری ختم می‌شود، البته حریری در ادای این موضوع روش‌های متنوعی پیش گرفته است، اما درون‌مایه مقامات او را چرب‌زبانی مردی است که می‌خواهد گدایی خود را توجیه کند. (نقل از: امین مقدسی، ۱۳۹۰: ۱۱۸)

۲-۴-۲. ویژگی‌های زبانی

۲-۴-۲-۱. حذف فعل

حذف افعال با قرینه لفظی و نیز گاهی بدون قرینه صورت می‌گرفته است «حذف فعل به قرینه از قرن ششم معمول بوده، لیکن رسم جاری آن بوده است که فعل را در جمله نخستین اثبات کنند و در دیگر جمله‌ها حذف و سعدی هم بر این سنت جاری رفته است، مگر گاهی فعل را در جمله اول حذف کرده است» (بهار، ۱۳۷۰: ج ۳، ۱۳۶ و ۱۳۷).

حذف فعل در مقامات: «بدان که نه پیری مجرد، علت توفیر است و نه جوانی، موجب ذلت تحقیر. صورت پیری، موجب تقدیم نیست و عین بزرگی، سبب تعظیم نه. نه پیری، ذنابه اعتذار است و نه جوانی ذنابه اعدار. بیاض پیری، نشانه روز زوال است و سواد جوانی، عنان شب وصال. صباح پیری، معاد زندگانی است و رواح جوانی، میعاد شادمانی» (حمیدی بلخی، ۱۳۶۵: ۳۳) و «پس روی به من کرد و من بر گوشه‌ای بودم از آن هنگامه و بر طرفی از آن مقامه، متفکر آن مقالت و متحیر آن حالت» (همان: ۳۵).

در گلستان: «اگر قدرت جودست و گر قوت سجود، توانگران را به میسر شود که مال مزگی دارند و جامه پاک و عرض مصون و دل فارغ و قوت طاعت در لقمه لطیف است و صحت عبادت در کسوت نظیف. پیدا است که از معده خالی چه قوت آید و از دست تهی چه مروّت و از پای بسته چه سیر آید و

از دست گرسنه چه خیر» (سعدی، ۱۳۶۴: ۱۶۳) و «تا بدانی که مشغول کفاف از دولت عفاف محروم است و ملک فراغت زیر نگین رزق معلوم» (همان: ۱۶۴).

۲-۲-۴. کاربرد شکل قدیمی افعال

در هر دو نوشته، کاربرد فعل ماضی استمراری در شکل قدیمی آن، یعنی ماضی ساده + ی که گاه به آن فعل شرطی هم می‌گویند، دیده می‌شود:

مقامات حمیدی: «اگر پیری علت احترام بودی، موسی چهارده روزه، دست در محاسن فرعون چهارده ساله نزدی و اگر بزرگ‌تری سبب نجات و رفع درجات بودی، عیسی دو روزه بر تخت نبوت یحیی زکریا نشستی» (حمیدی بلخی، ۱۳۶۵: ۳۳).

گلستان: «هر بیدقی که براندی، به دفع آن بکوشیدمی و هر شاهی که بخواندی، به فرزین بیوشیدمی» (سعدی، ۱۳۶۴: ۱۶۶).

۲-۲-۳. استفاده از شکل وصفی افعال

در هر دو متن، کاربرد شکل وصفی افعال مشهود است:

مقامات حمیدی: «پیری و جوانی را دیدم بر طرف دکانی ایستاده و از راه جدل درهم افتاده. پیر با جوان در مجارات و مجابات گرم شده و جوان با پیر در مبارات و مناظرات بی‌آزم گشته» (حمیدی بلخی، ۱۳۶۵: ۳۳).

گلستان: «یکی در صورت درویشان، نه بر صفت ایشان، در محفلی دیدم نشسته و شنعتی در پیوسته و دفتر شکایتی باز کرده و دم توانگران آغاز کرده، سخن بدین جا رسانیده که...» (سعدی، ۱۳۶۴: ۱۶۲) و «هرگز دیده‌ای دست دغایی بر کتف بسته یا بی‌نوایی به زندان درنشته یا پرده معصومی دریده، یا کفی از معصم بریده آلا به علت درویشی؟» (همان: ۱۶۵).

۲-۲-۴. حذف (را) مفعولی

در هر دو نوشته، در اغلب جمله‌هایی که گذرا به مفعولند، مفعول جمله بی‌همراهی نشانه مفعولی را می‌آید:

مقامات حمیدی: «هر دو در مناقشه و مناوبه سخن می‌گفتند و به الماس انفاس دُر می‌سفتند. پیر گفت: ای جوان پیران را حرمت دار تا ثمرات جوانی بیابی و با بزرگان بساز تا در دولت زندگانی بیابی» (حمیدی بلخی، ۱۳۶۵: ۳۳)؛ و «همه دی‌پرستان نوروز طلبند و همه شبروان عاقبت روز خواهند.» (حمیدی بلخی، ۱۳۶۵: ۳۵).

گلستان: «گریبانم درید، زنخدانش گرفتم» (سعدی، ۱۶۵:۱۳۶۴) و «به حکومت عدل راضی شدیم تا حاکم مسلمانان مصلحتی بجوید و میان توانگران و درویشان فرقی بگوید. قاضی چو حیلت ما بدید و منطق ما بشنید...» (همان: ۱۶۷) و «قاضی چون سخن بدین غایت رسانید و از حد قیاس ما اسب مبالغه در گذرانید به مقتضای حکم قضا رضا دادیم» (سعدی، ۱۳۶۴: ۱۶۸).

۲-۴-۳. ویژگی‌های ادبی

در مقامات قاضی حمیدالدین، آنچه بیش از همه چشمگیر است؛ توجه نویسنده به تقویت جنبه ادبی اثر خود است. در واقع هدف اصلی نویسنده، نشان دادن مهارت و استعداد خود در کاربرد صنایع لفظی و معنوی است. این ارزش والای ادبی و بلاغی مقامات حمیدی موجب شده تا این کتاب محل نظر دیگر مقامه‌نویسان و از جمله سعدی قرار بگیرد. شاخصه‌های ادبی، خصوصاً در مقامه «فی الشیب والشباب» به گونه‌ای بارز این مقامه را از سایر مقامات قاضی متمایز ساخته است. پربسامدترین صنایع در نثر این مقامه، سجع، انواع جناس، موازنه و ترصیع، تلمیح، تمثیل، تضاد، تشبیه و اقتباس است که به اختصار به بررسی هریک از این آرایه‌ها در هردو اثر و به‌طور خاص در این دو مقامه می‌پردازیم: (۱۶)

۲-۴-۳-۱. سجع و توازن (۱۷)

از جمله مهم‌ترین صنایع لفظی‌ای است که نثر مقامات بدان ممتاز است. اگرچه این صنعت در قرن ششم به‌طور کلی جزء صنایع مرسوم و پر کاربرد در آثار مترسّلان و نثرنویسان بوده است، لیکن برجستگی خاص این صنعت در نگارش مقامه قاضی سبب شده تا سعدی که خود در لفظ و کلام، استاد سخنوری است، این ویژگی را در حد اعلا‌ی خود در گلستان و به‌ویژه در حکایت مذکور به کاربرد؛ بنابراین، وجود سجع‌های متوالی و در نتیجه آهنگین بودن نثر از ویژگی‌های سبکی این دو نوشته است:

مقامات حمیدی: «بدان که نه پیری مجرد، علت توقیر است و نه جوانی، موجب ذلت تحقیر. صورت پیری، موجب تقدیم نیست و عین بزرگی، سبب تعظیم نه. نه پیری ذنابه اعتبار است و نه جوانی ذنابه اعدار، بیاض پیری، نشانه زوال است و سواد جوانی، عنان شب وصال. صباح پیری، معاد زندگانی است و روح جوانی، میعاد شادمانی. پیری پیرایه‌ای است که روی در کساد دارد و جوانی سرمایه‌ای است که قدم در ازدیاد دارد» (حمیدی بلخی، ۱۳۶۵: ۳۳).

گلستان: «گفتم: به عذر آن که از دست متوقعان به جان آمده‌اند و از رقعۀ گدایان به فغان و محال عقل است اگر ریگ بیابان در شود چشم گدایان پُر شود... اما صاحب دنیا به عین عنایت حق ملحوظ است و به حلال از حرام محفوظ...» (سعدی، ۱۳۶۴: ۱۶۵).

تعداد قرینه‌های سجع هم در نثر مقامه قاضی و هم در حکایت سعدی، معمولاً بیش از دو قرینه نیست و این سجع‌ها اغلب از نوع متوازن هستند.

در هر دو مقامه همدانی و حریری نیز این آرایه موج می‌زند:

برای نمونه همدانی در مقامه «الجرجانیة»: ... فَوَطَأَ لِي مَضْجَعًا، وَمَهَّدَ لِي مَهْجَعًا...^(۱۸) (قدمیاری، ۱۳۸۹: ۱۰۱)

و حریری در مقامه «الدیناریة»: ... وَاخْدَانًا لِي نَادٍ، لِيَجِبَ لِي مَنَادٍ...^(۱۹) (حریری، ۲۰۰۵: ۳۲)

۲-۳-۴-۲. جناس^(۲۰)

انواع جناس به گونه‌ی وافر در هردو اثر مشهود است، در اغلب موارد دو آرایه‌ی سجع و جناس با هم ترکیب می‌شوند، یعنی واژه‌های مسجع در جملات قرینه، یکی از اشکال جناس را نیز دارند؛ نظیر این عبارت در مقامات: «کافور پیری قطرِ مجرمان سلوت است و مشک جوانی، عطرِ محرمان خلوت» (حمیدی بلخی، ۱۳۶۵: ۳۳) و «تفاوت میان هند و روم باهر است و تباین میان ترک و زنگ ظاهر» (همان: ۳۵)؛ و در گلستان «ما در این گفتار و هردو به هم گرفتار... تا عاقبة الامر دلپیش نماند و ذلپیش کردم» (سعدی، ۱۳۶۴: ۱۶۶).

همدانی در مقامه «الأصفهانیة»: ... ثُمَّ حَتَّى قَوْسَهَ لِلرُّكُوعِ، بِنُوعٍ مِنَ الخُشُوعِ وَضَرْبٍ مِنَ الخُضُوعِ...^(۲۱)

(قدمیاری، ۱۳۸۹: ۱۰۹) حریری در مقامه «الدیناریة»: ... فَبَيْنَمَا لَحْنٌ نَتَجَادَبُ أَطْرَافَ الْأَنْشَادِ وَتَسَوَّارُدُ طَرْفِ الْأَسَانِيدِ...^(۲۲) (حریری، ۲۰۰۵: ۳۲)

۲-۳-۴-۳. ترصیع و موازنه^(۲۳)

نمونه‌ی ترصیع در مقامات حمیدی: «کافور پیری قطرِ مجرمان سلوت است و مشک جوانی، عطرِ محرمان خلوت» (حمیدی بلخی، ۱۳۶۵: ۳۳)؛ و در گلستان سعدی: «خرقه ابرار پوشند و لقمه ادرار فروشند» (سعدی، ۱۳۶۴: ۱۶۳) و نیز «گفتا: نه، که من بر حال ایشان رحمت می‌برم. گفتم: نه، که بر مال ایشان حسرت می‌خوری» (همان: ۱۶۶) و اما موازنه آن است که «در قرینه‌های نظم یا نثر، از اول تا آخر، کلماتی بیاورند که هر کدام با قرینه خود در وزن یکی و در حرف روی مختلف باشند» (همایی، ۱۳۶۷: ۴۵). نمونه‌ی موازنه در مقامات: «این باب مسدود است و این اصل مردود» (بلخی، ۱۳۶۵: ۳۴)؛ و در گلستان: «مشغل مال و نعمت، مفتتن جاه و ثروت» (سعدی، ۱۳۶۴: ۱۶۴). در مقامه «القربیضیه» همدانی آمده است: ... فُلُو أَرِيْتِ مِنْ أَشْعَارِكِ، وَوَرِيْتِ لَنَا مِنْ أَخْبَارِكِ...^(۲۴) (قدمیاری، ۱۳۸۹: ۳۰) حریری در مقامه «الدیناریه» می‌گوید: ... فَأَوِيْتُ لِمُفَارِقِهِ وَوَلَوِيْتُ إِلَى اسْتِنْبَاطِ فِقْرِهِ...^(۲۵) (حریری، ۲۰۰۵: ۳۴)

۲-۴-۳-۴. تلمیح (۳۶)

بیان مصادیق و شواهدی از وقایع و حوادث گذشته و داستان‌های پیامبران و بزرگان دین به منظور اثبات نظر و ادعای طرفین مناظره و توجیه رأی و نظر ایشان، در هر دو اثر دیده می‌شود؛ چنان‌که در مقامات از زبان جوان و به طرفداری از جوانی و برتر دانستن آن آمده است:

«ابلیس تا در اوان جوانی بود مقبول حضرت بود، چون در زمان پیری شد، مخذول خدمت گشت. آدم تا در مهد بدایت بود مسجود بود، چون به عهد نهایت رسید محسود شد. اگر پیری علت احترام بودی، موسی چهارده روزه، دست در محاسن فرعون چهارده ساله نزدی و اگر بزرگ‌تری سبب نجات و رفع درجات بودی، عیسی دو روزه بر تخت نبوت یحیی زکریا ننشستی» (حمیدی بلخی، ۱۳۶۵: ۳۳)؛ و نیز «اگر بزرگ را بر خرد ترجیح بودی و قاعده این سخن صحیح بودی، نوح از محمد فاضل‌تر بودی و لقمان از آدم گزیده‌تر آمدی» (همان: ۳۴)؛ و در گلستان به نقل از توانگر و در دفاع از این گروه، با تلمیحی به توانگری و بخشندگی حاتم طائی آمده است: «و آنچه گفتمی در به روی مسکینان بیندند حاتم طائی که بیابان‌نشین بود اگر شهری بود از جوش گدایان بیچاره شدی و جامه بر او پاره کردند» (سعدی، ۱۳۶۴: ۱۶۶) و نیز آنجا که مجادله توانگر و درویش به اوج خود می‌رسد و طرفین پا از حد گفت‌وگو فراتر می‌نهند و به دشنام دادن و هتاک‌های روی می‌آورند، سعدی به داستان آزر و ابراهیم اشاره‌ای می‌کند و از زبان توانگر می‌گوید: «سنت جاهلان است که چون به دلیل از خصم فرومانند سلسله خصومت بجنبانند، چون آذر بت تراش که به حجّت با پسر برنیامد به جنگ برخاست...» (همان: ۱۶۶). حریری در مقامه «الملطیه» آورده است: ... فَلَاحُكُمُ حُكْمَ سَلِيمَانَ... (حریری، ۲۰۰۵: ۳۸۱)

۲-۴-۳-۵. تمثیل (۳۷)

یکی از راه‌های پرورش معنی، استفاده از تمثیل است. در هردو نوشته از این شیوه هنری به زیبایی استفاده شده است؛ نمونه آن در مقامات حمیدی: «نشنیده‌ای که از گاو پیر کشت حنطه و شعر نیاید و ندانسته‌ای که خر پیر جز علف خوردن را نشاید» (حمیدی بلخی، ۱۳۶۵: ۳۴) و نیز «تفاوت میان هند و روم باهر است و تباین میان ترک و زنگ ظاهر. اگر کافور با خاکستر آمیزشی دارد و در وی آویزشی، اما عقلا نرخ هریک داند و برخ هریک شناسند. از آن به دیناری خرواری و از این یک درم‌سنگ به دیناری. همه دی‌پرستان، نوروز طلبند و همه شبروان، عاقبت روز خواهند. هر که دست در تنسم رواحی زد به امید تبسم صباحی بود» (همان: ۳۵).

و در گلستان: «سیم بخیل از خاک وقتی برآید که وی در خاک رود... محک داند که زر چیست و گدا داند که ممسک کیست» (سعدی، ۱۳۶۴: ۱۶۴) و «بطن و فرج توأمند یعنی فرزند یک شکمند» (همان: ۱۶۵)؛ و «هرجا که گل است خارست و با خمر خمار است و بر سر گنج مارست و آنجا که دُر شاهوارست نهنگ مردم خوارست، لذت عیش دنیا را لدغۀ اجل در پس است و نعیم بهشت را دیوار مکاره در پیش... نظر نکنی در بستان که بیدمشک است و چوب خشک...»

اگر ژاله هر قطره‌ای دُر شدی چو خرمهره بازار از او پر شدی

(همان: ۱۶۷)

همدانی در مقامه «المضیریه» می‌نویسد: ... وَبِحْتِ مَسَاعِدِ وَرُبِّ سَاعِدِ لِقَاعِدِ وَاَنَا بِحَمْدِ اللَّهِ مَجْدُودٌ...^(۲۸) (قدمیاری،

۱۳۸۹: ۲۰۳)

۲-۳-۶. تضاد^(۲۹)

در هردو اثر، کاربرد صنعت تضاد و طباق به طور چشمگیری آشکار است و از آنجایی که از لوازم نثر مصنوع کاربرد فراوان صنایع ادبی است، صنعت تضاد در کنار صنایع دیگر آرایش‌بخش جملات است؛ این آرایه‌ها گاه مکمل یکدیگر هم هستند به گونه‌ای که در یک عبارت کوتاه با هم نشینی چند صنعت لفظی و معنوی می‌توان کمال زیبایی آفرینی را دید:

مقامات حمیدی: «بیاض پیری، نشانه روز زوال است و سواد جوانی، عنان شب وصال» (حمیدی بلخی، ۱۳۶۵: ۳۳) و «صحيح است که ضیا را بر ظلام و صبح را بر شام ترجیح است... چه گویی میان شب غاسق و صبح صادق فرقی هست؟ ... تفاوت میان هند و روم باهر است و تباین میان ترک و زنگ ظاهر» (همان: ۳۵).

گلستان: «بطن و فرج توأمند یعنی دو فرزند یک شکمند، مادام که این یکی بر جای است آن دگر بر پای است» (سعدی، ۱۳۶۴: ۱۶۵)

در این عبارت مجموع آرایه‌های تشبیه، تناسب، سجع و موازنه و تضاد موجب زیبایی کلام گشته است؛ و نیز عبارت: «در زمره توانگران شاکرند و کفور و در حلقه درویشان صابرند و ضجور» (همان: ۱۶۷) که علاوه بر موازنه زیبای بین دو عبارت، ذکر چند رشته واژه متضاد (توانگر و درویش - شاکر و کفور - صابر و ضجور) بر تأثیر سخن افزوده است؛ و نیز در عبارت «لذت عیش دنیا را لدغۀ اجل در پس است و نعیم بهشت را دیوار مکاره در پیش» (همان: ۱۶۷) که علاوه بر تشبیه و استعاره، تضاد در واژه‌های پیش و پس نیز دیده می‌شود.

همدانی در مقامه «المارستانیة»: تعیشون جبراً، تموتون صبراً...^(۳۰) (قدمیاری، ۱۳۸۹: ۲۲۹) حریری در مقامه «المضیریه»: ... أتقلّب فی الخالین بؤس ورخاء وأنقلب مع الریحین زرع ورخاء...^(۳۱) (حریری، ۲۰۰۵: ۳۸)

۲-۴-۷. تشبیه^(۳۲)

انواع تشبیه، به وفور در هردو متن دیده می شود اما برای پرهیز از اطالة کلام تنها به ذکر چند نمونه از تشبیه های بلیغ اضافی در هر دو حکایت اکتفا می شود؛ نمونه های آن در مقامه قاضی: کافور پیری، مشک جوانی، شکوفه سپیدمویی، میدان لاف، ایوان انصاف، آتش جدال، بیاض پیری، سواد جوانی و... و در حکایت سعدی: میدان رضا، تیر قضا، ملک فراغت، نگین رزق، تیغ زبان، اسب فصاحت، میدان وقاحت، مرکب استطاعت، اسب مبالغه و...

در مقامات همدانی نیز چون: لسان الشمعة، صفاه کعین السنور... و مقامات حریری نیز سرشار از تشبیه و استعارات فراوان است وی در بیت اشک را به لؤلؤ چشم را به نرگس و گونه را به گل و... تشبیه کرده است: فأمطرت لؤلؤا من نرجس وسقت ودا... .

۲-۴-۸. اقتباس^(۳۳)

قاضی حمیدالدین در بیشتر قطعات نثری کتاب خود از مضامین آیات و احادیث به صورت حل استفاده می کند یا به صورت تمیم و تکمیل معنی که این هردو از فنی ترین انواع اقتباس در نثر این دوره به شمار می آیند (خطیبی، ۱۳۶۶: ۵۸۵). در این مقامه هم یک بار از آیه قرآن برای تمیم و تکمیل معنی استفاده کرده است: «اگر بزرگ تری سبب نجات و رفع درجات بودی، عیسی دو روزه بر تخت نبوت یحیی زکریا ننشستی و آتیناه الحکم صبیاً» (حمیدی بلخی، ۱۳۶۵: ۳۳). در حکایت سعدی نیز با همین منظور دوبار از آیه قرآن استفاده شده است: «نیینی که حق، عز و علا، در محکم تنزیل از نعیم اهل بهشت خبر می دهد که: اولنک هم رزق معلوم» (سعدی، ۱۳۶۴: ۱۶۴) و نیز «چون آذر بت تراش که به حجت با پسر بر نیامد به جنگ برخاست که: لئن لم تنته لأرجمک» (همان، ۱۶۶).

در مقامات همدانی به وفور شاهد اقتباس هستیم در مقامه «البغدادیه»: ... فقلْتُ «إنا لله وانا إليه راجعون» ... (قدمیاری، ۱۳۸۹: ۱۲۴)

اقتباس در مقامات حریری نیز مشهود است. وی در مقامه القطیعیه آورده است: «قال: یا قوم أنا أنبئکم بتأویلہ. وأمیرُ صحیح القول من علیہ» (حریری، ۱۳۸۳: ۱۸۹): گفت ای قوم من شما را از تأویل آن خبر می دهم و راستش را از دروغ مشخص می کنم.

نتیجه

۱. با توجه به ویژگی‌هایی که برای نثر مقامه ذکر کرده‌اند و از سوی دیگر با تأمل در اسلوب خاص سعدی در نگارش گلستان، همان‌طوری که محققان بزرگ نیز اذعان داشته‌اند، می‌توان این اثر را نوعی مقامه به حساب آورد.

۲. سعدی با نگاهی به اثر مقامه‌نویس مشهور پیش از خود، قاضی حمیدالدین بلخی، کتاب گلستان را به رشته تحریر درآورد. این توجه و نه تقلید سعدی، نسبت به کتابی که تقریباً یک قرن پیش از وی نگاشته شده و در میان نثرنویسان و مترسلان شهرت زیادی یافته بود، بر جنبه‌های بسیاری از اثر سعدی از جمله ساختار کلی و ویژگی‌های زبانی و ادبی آن تأثیر گذار بود.

۳. سعدی با تقلید از مقامات در این زمینه به تکامل رسیده است. در میان حکایات سعدی، حکایت «جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی» بیش از همه، تحت تأثیر مقامه «فی الشیب والشباب» قاضی حمیدالدین، نگاشته شده است.

۴. دقت در جزئیات این دو مقامه، مشابهات بسیاری را چه در زمینه موضوع و محتوا و چه در زمینه ساختار زبانی و ادبی نمایان می‌کند. افزون بر این، هر دو نویسنده به‌طور کاملاً مشهود تحت تأثیر مقامه‌نویسی عربی مخصوصاً حریری نیز بوده‌اند.

۵. وجود شباهت‌های ساختاری و ادبی در دو مقامه «فی الشیب والشباب» و «جدال سعدی با مدعی» با مقامات عربی، مخصوصاً حریری در مقامات شماره ۴، ۸، ۱۰، ۱۴، ۲۳، ۳۷ و تطبیق آن‌ها به روشنی، شاهد نوعی ارتباط تطبیقی بین این دو زبان در دو قرن ششم و هفتم هستیم.

پی‌نوشت‌ها

(۱) در اواخر قرن چهارم، فن جدیدی در شیوه نثرنویسی عربی ابداع شد که به آن «مقامه» می‌گفتند. واژه مقامه از ریشه «قَامَ يَقُومُ قَوْماً وَقَوْمَهُ وَقِيَاماً وَقَامَهُ» واژه‌ای است عربی با چندین معنی که در قرن چهارم برای فن خاصی از نثر عربی، اصطلاح شد (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۳). هدف اصلی در مقامه‌نویسی را ابراز هنر در تفنن‌های لفظی و تعلیم انشاء و لغت و تهیه حکایات سرگرم‌کننده برای محافل ادبی دانسته‌اند (همان: ۴۳۲). برخی از محققان، مبتکر این فن را بدیع الزمان همدانی دانسته‌اند و حریری را دومین کسی می‌دانند که به این نوع انشا روی آورد. حریری مقامات خود را به تقلید از بدیع الزمان همدانی نوشت اما اصول و قوانین خاصی را در نگارش آن وضع کرد و در این عرصه گوی سبقت را از همدانی ربود.

مقامه‌نویسی را می‌توان جدّ اعلای داستان‌های پیکارسک، narrative picarresque و دانست که در قرن شانزدهم در اسپانیا مرسوم شد. پیکارسک مشتق از واژه اسپانیایی «پیکار» به معنای دغل‌باز و محیل و کلک‌زن است و پیکارسک صفتی

بوده است برای رمانس‌هایی که به عمل ییکاروها می‌پرداختند. قهرمان مقامه هم دغل باز و هم محیل است. (شمیسا، ۱۳۸۲: ۹۴)

(۲) ابو محمد القاسم بن علی الحریری (۴۴۶-۵۱۶ هـ) متولد بصره است و ی به تقلید از بدیع الزمان همدانی ۵۰ مقامه را به زبان عربی نوشت. از مؤلفات او مقامات حریری، *درة الغواص فی اوهام الخواص، ملحة الاعراب، صدور الزمان الفتور و زمان الصدور و توشیح البیان*. (نقل از: نبی لو، ۱۳۹۰: ۲۵۸-۲۷۷)

(۳) ادبیات تطبیقی یکی از دانش‌های نوپا و کارآمدی است که ادبیات همه ملل جهان را به عنوان مجموعه‌ای به هم پیوسته - با وجود اختلافات ظاهری و زبانی - بررسی می‌کند و ضمن شناساندن ادبیات بومی روابط متناسب آن را با ادبیات جهانی نمایان می‌سازد ایوشورل (۱۳۸۶: ۲۵) در تعریف ادبیات تطبیقی می‌نویسد «ادبیات تطبیقی یعنی مطالعه و بررسی مقایسه‌ای آثاری که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی متفاوتند». ادبیات تطبیقی نوعی پژوهش بین‌رشته‌ای است که به مطالعه رابطه‌ی ادبیات ملت‌های مختلف با هم و بررسی رابطه‌ی ادبیات و هنرها و علوم انسانی می‌پردازد. (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۱)

(۴) ابوالفضل احمد بن حسین همدانی معروف به بدیع الزمان در سال (۳۵۸ هجری) متولد شد و در سنین نوجوانی پا به عرصه علوم ادب گذاشت. وی شخصیتی زیرک، باهوش و اهل علو بوده است. از وی آثاری به جای مانده است از جمله: دیوان رسائل، مجموعه رسائل و مقامات او که ۴۰۰ ذکر کرده‌اند که از بین رفته و ۵۰ مقامه باقی مانده است. وی در سال ۳۹۸ به دلیل سکنه مغزی درگذشت (نقل از: شیخ، ۱۳۸۴: ۷۹-۹۰).

(۵) مکتب فرانسوی و آمریکایی از مکاتب مهم ادبیات تطبیقی می‌باشند: نخستین مکتب تطبیقی در جهان مکتب تطبیقی فرانسه بود. پژوهشگران فرانسه بیشتر به دنبال سرچشمه‌های الهام و شواهد تاریخی‌ای بودند که مؤید پیوندهای ادبی ملت‌ها و بیانگر تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر است، از این رو توجه به مسئله زیباشناسی آثار ادبی اهمیت چندانی در مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی نداشت. مکتب تطبیقی آمریکا که در نیمه دوم سده بیستم سر برکشیده بود، زیباشناسی و توجه به نقد و تحلیل را در رأس کار تطبیق‌گری نهاد، مکتب مزبور ادبیات را پدیده‌ای جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش انسانی و هنرهای زیبا می‌داند. (برای اطلاع بیشتر نک: نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۱-۲۳۵)

(۶) قاضی حمیدالدین ابوبکر بن عمر بن محمود، حمیدی بلخی، (۵۵۹ هـ)، ادیب، شاعر و نویسنده کتاب مقامات حمیدی است. وی با گام نهادن در عرصه مقامات، تنها مقامات فارسی به سبک مقامات عربی را آفرید و راهی جدید را فرا روی نویسندگان فارسی‌زبان قرار داد تا بر غنای گنجینه زبانی خویش بیفزاید. (حسن، ۱۳۸۶: ۱۲۶)

(۷) شیوه آغاز مقامه‌ها، شخصیت اصلی (پدر و پسر) و می‌توان گفت پیر و جوان در مقامه «فی الشیب والشباب» با برخی مقامات حریری شباهت دارد از جمله در مقامات شماره ۴ «الدمیاطیه»، ۸ «المعریه»، ۱۰ «الزحیه»، ۱۴ «المکیه»، ۲۳ «الشعریه»، ۳۷ «الصعدیه» و... شاهد نوعی جدل از سوی دو عنصر مهم داستان (پدر و پسر) هستیم.

(۸) ابو محمد مصلح‌الدین بن عبدالله نامور به سعدی شیرازی و مشرف‌الدین (۵۸۵ یا ۶۰۶-۶۹۱ هـ)، برابر با: ۵۶۸ یا ۵۸۸-۶۷۱ هجری شمسی شاعر و نویسنده پارسی‌گوی ایرانی است. آوازه او بیشتر به خاطر نظم و نثر آهنگین، گیرا و قوی اوست. جایگاهش نزد اهل ادب تا بدان جاست که به وی لقب استاد سخن و شیخ اجل داده‌اند. آثار معروفش

کتاب گلستان در نثر و بوستان در بحر متقارب و نیز غزلیات و دیوان اشعار اوست که به این سه اثر کلیات سعدی می‌گویند. گلستان تأثیرگذارترین کتاب نثر در ادبیات فارسی می‌باشد که در یک دیباچه و هشت باب به نثر مُسَجَّع (آهنگین) نوشته شده است. غالب نوشته‌های آن کوتاه و به شیوه داستان‌ها و نصایح اخلاقی است. (نک: خالصی: ۱۳۸۷:

۳۱-۳۵)

(۹) مقامه چهارم مقامات حریری که ابوزید و پسرش هستند؛ یکی از صله‌رحم و از مهمان‌نوازی سخن می‌رانند و دیگری از معامله متقابل و بده بستان دفاع می‌کند. (نک: ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۷۸: ۹۳)

(۱۰) مقامه چهل و سوم همدانی است که عیسی بن هشام ماجرای دو فقیر را می‌گوید که برای به دست آوردن دیناری با هم به مجادله پرداخته‌اند. (نک: قدمیاری، ۱۳۸۹: ۴۰۱-۴۰۲) لازم به ذکر است مقامه سوم حریری با همین نام در کتاب مقامات وی آمده است.

(۱۱) ایشان را روزی معین است. (صافات/ ۴۲)

(۱۲) نزدیک است که فقر به کفر بینجامد.

(۱۳) همدانی در مقامه «البحاریه»: فقال ابوالفتح:

غَرِيبًا إِذَا جَمَعْتَنَا الطَّرِيقُ أَلِفْنَا إِذَا نَظَمْتَنَا الحَيَامُ
فَعَلِمْتُ أَنَّهُ يَكْرَهُ مُحَاطَبَتِي، فَتَرَكْتُهُ وَأَنْصَرَفْتُ.

ابافتح گفت: هرگاه که راه‌ها ما را گرد هم بیاورد ناشناس هستیم و هرگاه چادرها ما را گرد هم جمع کنند دوست و همدمیم. دانستم که از گفت‌وگو با من بدش می‌آید او را ترک کردم و برگشتم. (قدمیاری، ۱۳۸۹: ۱۶۴-۱۶۸)

(۱۴) حریری در عصری است که خوانندگان فقط به نثر متکلف بها می‌دهند و توانایی نویسنده را در چنین نثری می‌سنجند؛ پس اگر حریری نثری غیر متکلف داشت اثرش جدآیبت کنونی را نداشت و وی با آگاهی بر همین موضوع بیشترین واژه‌ها را در حافظه اندوخته است تا بتواند اندیشه‌های خود را از طریق زبان عصر خود منتقل نماید (نک: دادخواه، ۱۳۸۶: ۲۴۱)

(۱۵) در مقامات حریری بندرت شاهد الفاظ زشت هستیم، در مقامه تبریزیه پیرامون نزاع ابوزید با همسرش و شکایت آنان به نزد قاضی می‌نویسد: «أبو زيد... قَالَ: أَيْدَ اللّٰهِ القَاضِي وَأَحْسَنَ إِلَيْهِ. إِنَّ مَطِيَّتِي هَذِهِ أَيْبَةُ القِيَادِ»: ابوزید... گفت: خدا قاضی را حفظ کند و به ببخشد. این شتر من (همسر ابوزید) نافرمان است. (نقل از: امین مقدسی، ۱۳۹۰: ۱۲۸)

(۱۶) لازم به ذکر است که حریری در برخی از مقامات خود چنان از کنایات و الفاظ مجازی استفاده می‌کند که درک آن را برای خواننده مشکل می‌نماید؛ مثلاً در مقامه «النصیبیه» ابی یحیی را کنایه از مرگ ابی عمره را کنایه از گرسنگی، ابی نعیم را کنایه از نان و می‌توان گفت که استفاده از این کنایات در ادبیات عرب بی‌نظیر نباشد نادر الاستعمال است (نقل از ضیف، ۱۹۵۶: ۳۰۱).

(۱۷) سجع در نثر مانند قافیه در شعر است و سه دسته می‌باشد: مطرف، موازی و متوازن. (نک: الهاشمی، ۱۳۸۶: ۴۲۷)

(۱۸) آن مرد) برای من خوابگاهی هموار و رختخوابی پهن کرد.

(۱۹) انجمنی من و دوستانم را گردآورد در آن انجمن هیچ ندادنده‌ای ناامید نمی‌شد.

- (۲۰) جناس آن است که دو کلمه در لفظ به هم شبیه و از نظر معنا متفاوت باشند. (الجارم، ۱۳۸۴: ۲۶۵) روش جناس یا تجنيس، یکی از روش‌هایی است که در سطح کلمات یا جملات، هماهنگی و موسیقی به وجود می‌آورد و یا موسیقی کلام را می‌افزاید. روش جناس مبتنی بر نزدیکی هر چه بیشتر واج‌ها است، به طوری که کلمات، هم‌جنس به نظر آیند و یا هم‌جنس بودن آن‌ها به ذهن متبادر شود. (شمیسا، ۱۳۶۸: ۳۹)
- (۲۱) سپس امام جماعت کماتش (کنایه از کمر) را برای رکوع با نوعی خشوع و فروتنی خم کرد.
- (۲۲) در این میان کناره‌های شعرها را از یکدیگر می‌کشیدیم که بر خوانند و با هم طرفه‌ها (جملات نغز) را با سخن‌های سنددار می‌آوردیم.
- (۲۳) «ترصیع در اصطلاح بدیع آن است که در قرینه‌های نظم یا نثر، هر لفظی با قرینه خود در وزن و حروف روی مطابق باشند» (همایی، ۱۳۶۷: ۴۵).
- (۲۴) از اشعارت برای ما نشان دهی و اندکی از شرح حالت برای ما بازگو کنی.
- (۲۵) به خاطر نیازهای وی به رقت آمدم و به خاطر کلمات نیکویش در خود پیچیدم.
- (۲۶) تلمیح آن است که به مناسبت کلام، به داستان یا مثل یا آیه یا حدیث یا شعری اشاره شود. لازمه‌ی دریافت معنی و زیبایی تلمیح، آشنایی قبلی با آن داستان یا مثل یا شعر است. آوردن تلمیح در شعر و نثر به زیبایی کلام می‌افزاید، زیرا: تناسب و رابطه‌ای میان مطلب اصلی و داستان و واقعه‌ی اصلی برقرار می‌سازد. این تداعی سبب به خاطر آمدن و زنده شدن داستان یا مطلبی می‌شود. (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۶۷)
- (۲۷) تشبیه تمثیل نوعی تشبیه مرکب است که «مشبه» و «مشبه‌به» آن مرکب و دارای اجزاء هستند، به تعبیر دیگر هرگاه مجموعه‌ای به مجموعه‌ای دیگر تشبیه شود تشبیه تمثیل به وجود می‌آید.
- (۲۸) و بخت من در این موارد مساعد است چه بسا کوشنده‌ای برای شخص نشسته تلاش می‌کند و من شکر خدا سزاوار ستایشم.
- (۲۹) تضاد آن است که دو چیز مخالف با هم را در یک کلام بیاوریم. (الجارم، ۱۳۸۴: ۲۸۱) تضاد در روشنگری مفاهیم تأثیر بسزایی دارد و به زیبایی متن می‌افزاید. هر پدیده‌ای در کنار پدیده متضاد خودش برجستگی خاصی پیدا می‌کند، سفیدی در کنار سیاهی، روشنی در کنار تاریکی. در واقع تضاد قدرت تداعی دارد و از این رو سبب تلاش ذهنی می‌شود. (بی‌اختیار زندگی می‌کنید و ناخواسته می‌میرید.
- (۳۱) در میان دو سختی و آسانی تغییر می‌کنم و با دو باد سخت و نرم می‌گردم.
- (۳۲) تشبیه در لغت همانند ساختن است و در اصطلاح، قرار دادن همانندی میان دو چیز یا بیشتر است. البته چیزهایی که در یک صفت یا بیشتر از یک صفت با هم اشتراک داشته باشند. (هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۶۴)
- (۳۳) اقتباس در لغت به معنای پاره‌ای آتش است که از آتشی بزرگ گرفته می‌شود. هرگاه نویسنده در کلامش آیات و احادیث را به کار ببرد آن را اقتباس می‌نامند. (نک: همان: ۴۳۸)

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

- قرآن کریم

۱. ابراهیمی حریری، فارس (۱۳۸۳)؛ **مقامه‌نویسی در ادب فارسی**، تهران: دانشگاه تهران.
 ۲. بهار، محمدتقی (۱۳۷۰)؛ **سبک‌شناسی**، ۳ جلد، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
 ۳. الحارم، علی؛ مصطفی، امین (۱۳۸۴)؛ **البلاغة الواضحة، الطبعة الرابعة**، طهران: مؤسسة الصادق (عليه السلام) للطباعة والنشر.
 ۴. حریری، محمد القاسم بن علی بن محمد بن عثمان (۲۰۰۵)؛ **مقامات الحريري**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ۵. حمیدی بلخی، قاضی حمیدالدین (۱۳۶۵)؛ **مقامات حمیدی**، تصحیح رضا انزابی نژاد، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 ۶. خطیبی، حسین (۱۳۶۶)؛ **فن نثر**، چاپ اول، تهران: زوآر.
 ۷. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا (۱۳۷۸)؛ **بدیع الزمان همدانی و مقامات نویسی**، چاپ اول، تهران: سوره.
 ۸. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۴)؛ **گلستان**، چاپ دوم، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
 ۹. سمیعی (گیلانی)، احمد (۱۳۷۰)؛ **آیین نگارش**، چاپ چهارم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 ۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۶۸)؛ **نگاهی تازه به بدیع**، چاپ دوم، تهران: فردوس.
 ۱۱. ----- (۱۳۸۲)؛ **سبک‌شناسی نثر**، تهران: میترا.
 ۱۲. شورل، ایو (۱۳۸۶)؛ **ادبیات تطبیقی**، ترجمه: طهمورث ساجدی، تهران: امیرکبیر.
 ۱۳. ضیف، شوقی (۱۹۵۶)؛ **الفن ومذاهبه فی النثر العربی**، بیروت: مکتبة الدراسات الأدبیة.
 ۱۴. قدمیاری، کرملی (۱۳۸۹)؛ **شرح و ترجمه مقامات بدیع الزمان همدانی (همراه با تحلیل صرفی و بلاغی)**، چاپ اول، ارومیه: دانشگاه ارومیه.
 ۱۵. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۴)؛ **وزن و قافیة شعر فارسی**، چاپ چهارم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 ۱۶. هاشمی، احمد (۱۳۸۶)؛ **جواهر البلاغة في المعاني والبيان والبدیع، الطبعة الأولى**، قم: دار الفکر.
 ۱۷. همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۷)؛ **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه نشر هما.
- ب: مجله‌ها**
۱۸. امین مقدسی، ابوالحسن و ابوبکر محمودی (۱۳۹۰)؛ «مقایسه تحلیلی مقامات حریری و مقامات سیوطی»، **مجله ادب عربی**، دانشگاه تهران، شماره ۳، صص ۱۱۳-۱۳۳.
 ۱۹. خالصی، عباس (۱۳۸۷)؛ «سعدی شیرازی»، **ادبیات و زبان‌ها**، مجموعه مقالات، **نشریه داخلی**، شماره ۵۰، صص ۳۱-۳۵.
 ۲۰. خدابنده، نسرین (۱۳۸۹)؛ «مقایسه گلستان با مقامات» **رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی**، شماره ۹۵، صص ۱۱-۹.

۲۱. دادخواه، حسن و لیلا جمشیدی (۱۳۸۶)؛ «بررسی تطبیقی عنصر گفت‌وگو در مقامات حریری و حمیدی»، فصلنامه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۵۱، صص ۱۲۵-۱۴۴.
۲۲. شاملی، نصرالله و زهرا قاسم‌نژاد (۱۳۸۹)؛ «اقتباسات قرآنی در مقامات حریری»، مجله زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا، شماره ۲، صص ۵۷-۸۵.
۲۳. شیخ، محمد (۱۳۸۴)؛ «مبتکر واقعی فن مقامات»، الهیات و حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۲، صص ۷۹-۹۰.
۲۴. نبی‌لو، علی‌رضا (۱۳۹۰)؛ «بررسی تطبیقی عناصر داستان در مقامات حریری و حمیدی»، نشریه ادبیات تطبیقی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۴، صص ۲۲۷-۲۵۸.
۲۵. نظری منظم، هادی (۱۳۸۹)؛ «ادبیات تطبیقی تعریف و زمینه‌های پژوهش»، نشریه ادبیات تطبیقی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره ۲، صص ۲۲۱-۲۳۷.



دراسة للمقامات الحميدية وگلستان (الزهریات) سعدی وروافدهما في الأدب العربي («الشيب والشباب» و «جدال با مدعي» نموذجاً)^۱

الياس نورايي^۲

أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة رازي، ايران

الملخص

ظهرت المقامة الفارسية في الأدب الإيراني لأول مرة في المقامات التي أنشأها القاضي حميد الدين بلخي في القرن السادس تقليداً للمقامات العربية. المقامات الحميدية التي لقيت رواجاً كبيراً وإقبالاً واسعاً بين أطياف الشعب الإيراني في عصر الكاتب أصبحت مصدر إلهام ومحاكاة لدى المترسلين والتأثرين بطريقة مباشرة أو غير مباشرة. يمكن القول إنَّ الأديب الإيراني سعدی شیرازي تأثر في الزهرياته الذي يُشبه المقامة شكلاً ومضموناً بالمقامات الحميدية بشكل آخر. ثمَّ وجوه تشابه بين حكاية «جدال سعدی با مدعي» (الجدال بين سعدی والمدعي) من حكايات «الزهريات» ومقامة «في الشيب والشباب» من المقامات الحميدية في اللغة والأسلوب ما يؤيد فرضية أنَّ سعدی تأثر في أسلوبه البياني وميزاته الأدبية بالقاضي حميد الدين. من الملفت أنَّ كلا الأديبين وقعا تحت تأثير المقامات العربية. يرمي هذا المقال إلى رصد القوسم المشتركة التي تربط بين المقامتين أولاً ودراسة مدى تأثرهما بالمقامات العربية خاصةً المقامات الحرة ثانياً.

الكلمات الدلالية: المقامات الحميدية، الزهريات، مقامة «في الشيب والشباب»، جدال سعدی با مدعي، المقامات الحرة، المقامات الحميدية.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی